

نگارنده: سکات هورتن

مترجم: پوهنمل پیکار

تعبیر سؤ وزهر آگین.

کارزار سیاسی، نظامی، اجتماعی، و فرهنگی برخی از کشور های ابر قدرت در دنیای امروز، در جهان سوم بویژه کشور های فقیر و عقب مانده در عرصه های اقتصادی - اجتماعی، زمینه گسترده را در امر نگارش مقالات پژوهشی و تحلیل های ارزشمند سیاسی، در مورد سیاست ها، پالیسی ها حقانیت و عدم حقانیت این پالیسی ها را مساعد ساخته است. یکی از این نگارش ها نیز مقاله تحلیلی و انتقادی سکات هورتن است که در نتیجه مصاحبه با مؤلف کتاب "مرگ یا پیروزی" منطق ستراتیژیک تروریسم انتحاری، تهیه دیده است، به ترجمه گرفتیم، به امید اینکه به خوانندگان عزیز مفید واقع گردد.

"همه این فعالیت هایی را که انجام میدهم، نه تنها کنش های جنایت کارانه جداگانه ای اند که با آنها سرو کار داریم، بلکه نتیجه یک ایدیولوژی مفرد، مذموم و شریری است که ریشه های آن از تعبیر سؤ، زهر آگین و تحریف شده ما از اسلام آب میخورند." (Tony Blair).

چرا آنها به ما نفرت می ورزند؟ آیا این اسلام است که تنفر در نهاد آن وجود دارد، یا تعبیر سؤ ما از آن آفریننده تروریسم است؟ شخصیت ها و چهره های براننده سیاسی همواره به ما میگویند که شرح مفسدانه اسلام اسباب و عوامل بنیادی زایش جنبش القاعده، شیوه های گوناگون مرگ زا و تروریسم انتحاری آنرا در بر دارند است. پژوهش گر سر شناس، رابرت پاپ که به حیث پروفیسور همکار در دانشگاه شیکاگو مصروف آموزگاری است، در اثر معروفش "مرگ یا پیروزی" منطق ستراتیژیک تروریسم انتحاری، به گونه خستگی ناپذیر در برابر پرسش ها و چالش های متعدد سترگ زندگی اجتماعی و سیاسی قرار گرفته است. حتی بعضا نتیجه گیری هایش شخص او را در دنیای تحیر و تعمق فرو میبرد. او میگوید؛ "پنداشت شخصی ام چنین بود که شاید حادثه یازدهم سپتامبر در کتاب مقدس مسلمانان یعنی قرآن پیشگویی شده باشد و یا در سیاقش پیرامون اینکه چه چیز ها اسباب تهیج و تشجیع یک فرد را در امر کارگزاری نارنجک های انتحاری، فراهم می سازد هدایت صادر کرده باشد، اما حقیقت گونه دیگری بوده است." او میگوید: "بمن واضح گردید که آفرینندگان این همه دشواری ها، ما امریکایی ها خود بوده ایم که در جریان سالهای ۱۹۸۰-۲۰۰۴ در برابر هر مسئله منفرد و مستند در دنیای غرب و یا بیرون از آن بوجود آورده ایم، که من بمثابة یک عضو این اجتماع مشحون از ناامنی ها ناظر برخی از تهدید های وسوسه برانگیز بوده ام." به باور او این همه نتیجه تصرف و اشغال بیرونی است، نه مذهب که تحرک بخشنده مرکزی فکتر های تروریسم انتحاری را در بر دارد. از حزب اله لبنان گرفته تا حماس در غزه، بانک غربی، سکهای هندو جهادیان یازدهم سپتامبر، مارکسیست های غیر مذهبی سریلانکا Tamil tigers، و

سایرین همه واکنش های "ملی-داخلی" اند که باید بحیث یک واقعیت عینی سیاسی و اجتماعی جامعه امروزی پذیرفت. پروفیسور پاپ میگوید: اگر تروریست های القاعده به زعم برخی ها دوچند شبیه و نزدیک به افراد کشور هایی باشند که در آن وهابی های تندرو و افراطی عملکرد وسیع بر طریقه و اندیشه های وهابیت دارند، باید پذیرفت که آنها ده برابر شبیه به افراد کشور هایی اند که در آنجا نیروهای امریکایی بمثابة اشغال گر و تصرف کننده حضور دارند. باید دقت کرد که در همه

حالات حضور نیروهای نظامی خارجی اشغالگر در هر کشوری که باشند به مفهوم سنتی آن مهمان کشور تصرف شده به شمار نمی آیند، تا زمانی که دولت میزبان یا تصرف شده به حضور آنها ابراز توافق نکرده باشد. با وصف آنهم مطابق همه پرسسی های عامه ۹۵٪ مردم عادی عربستان سعودی به شمول اتباع تحصیل یافته و منور آنکشور بعد از حادثه یازدهم سپتامبر، با اهداف و برنامه های اسامه بن لادن در مورد خروج نیروهای نظامی ایالات متحده آمریکا از سرزمین مقدس شان، ابراز توافق کلی داشتند، ولی آیا کدام نتیجه ای را به ارمغان آورد؟ هرگز به یاد نداریم که تبعه ایرانی در تروریسم انتحاری و یا انفجارات سهم گرفته باشد، بخاطر آنکه در آنجا حضور نیروهای بیگانه به نظر نمی رسد. آیا عراقی ها قبل از اشغال سرزمین آبائی شان توسط نیروهای نظامی آمریکا در سال ۲۰۰۳، انفجارات انتحاری ترورستی را به آزمایش گرفته بودند. هنگامی که آیت اله خامنی در خلال سالهای ۱۹۸۰ فرهنگ آمریکایی را مورد نقد قرار میداد، اکثریت مطلق مردم ایران با او توافق داشتند اما هرگز به تروریسم انتحاری دست نه یازیدند. ولی هنگامی که اسامه بن لادن پیرامون موجودیت نیروهای نظامی آمریکا در سرزمین مکه و مدینه اظهار عقیده نمود، پیدایش مردان مسلح باکارد و نارنجک را در کابین هواپیماها، به مشاهده نشستیم. از این سبب باید باور داشت که علل و اسباب عینی تروریسم انتحاری، اشغال و تصرف کشورها است نه دین اسلام و یا سایر شیوه هایی که در محیط پیرامون قرار دارند، آنگونه که هم پیمانان جنگی و هواخواهان ناآگاه آنها غیر عادلانه ادعا میکنند. برخی ها با عواطف و احساسات شخصی شان چنین می پرسند: "آیا یازدهم سپتامبر را به باد فراموشی سپرده ایم؟ که ماها مورد حمله قرار گرفتیم!" این ها عباره هایی اند که بعضا افراد سیاسی وابسته به نظام ها و سیستم های جنگی اظهار می نمایند، تا احساسات دیگران را برانگیزند. اما اگر با تعقل و روشن بینی مسایل را مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهیم، مسئله بر خلاف آن قرار دارد. آنها فقط میخوانند موضوعات را وارونه انعکاس دهند تا منافع شان را که در فرآیند نیستی قرار دارد، مجددا حراست نمایند. جهت تثبیت واقعیت های سیاسی، لازم است تا به حرف ها و خیالات هاری برون، توجه نمود که میگوید: "یازدهم سپتامبر آغاز تاریخ نیست. در واقعیت امر مداخله آمریکا و تصرف شرقمیانه بر میگردد، به سال های ۱۹۱۹ که شرکت آمریکا در جنگ اول جهانی باعث تعویض و واژگون شدن سرزمین شرق میانه گردید که در تحلیل نهایی زیر سلطه فرانسه و انگلستان قرار گرفت که هرکدام آنها بر وفق تمایلات شان حکومت های سوریه، لبنان، عراق، ایران، عربستان سعودی و امارات عربی را شکل بخشیدند، اما باید دانست که به فلسطین و سایر مناطق چه واقع شد؟ از آوان آغاز جنگ جهانی اول، ایالات متحده آمریکا بالای هر کدام از حکومت های شرق میانه حکم روایی میکرد و به گونه متداوم اکثر آنها زیر سلطه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن قرار داشتند. این چنین پالیسی ها باعث بوجود آمدن کودتا های نظامی خونین، بر سر قدرت آوردن عفریت های عقبگرا بعد از فاشیسم مانند: رضا شاه پهلوی، صدام حسین، حسن مبارک و حمایه از آن ها که در فرجام از هردو جانب جنگ سالاران مسلح گردیده و مورد حمایت بی حد و حصر مالی، سیاسی و اقتصادی کشور های ابر قدرت قرار گرفته و دشواری های فراوان را برای خود و سایرین بوجود آوردند. حمایه و پشتیبانی غیر قانونی از شاهان، سلاطین، امیران و کمک به حکومت اسرائیل، نشان داد که آنها به کمک مالی و پولی آمریکا باید قتل کنند، غارت نمایند و به تخریبات دسته جمعی و کشتار عامه دست یازند. نتیجه برقراری چنین سیاست ها، باعث گردید تا جنگ های خونین و وحشت ناک

در عراق بوجود بیایند زیرا آنها میخواهند از "سرزمین مقدس" شان یعنی شبه جزیره عرب، دفاع نمایند. مایکل شیور، Michael Scheuer، مؤلف گمنام کتاب "غرور شاهنشاهی" غرب چسان در جنگ با تروریسم در حال باخت است؟ و تحلیل گراسبق سیا CIA، الیس ستیشن Alec Station، عضو وابسته دیپارتمنت مطالعات امور مربوط به اسامه بن لادن در امریکا، نیز با این گفته موافقه تام دارد، در اثرش پالیسی شش گانه ذیل را که باعث تغذیه و اشتعال آتش جنگی شبکه القاعده گردیده است بر می شمارد: نخستین و بیشتر از همه حضور سیزده ساله نیروهای نظامی امریکا در عربستان سعودی و پیشروی شان به سایر مناطق و مراکز شبه جزیره عرب، این گونه امتیاز جویی را از جانب نیروهای اشغالگر، بدون داشتن تفاوت برای اسامه بن لادن و پیروانش، هر قسمت از سرزمینی را که تحت تصرف خود در می آورند برای آنها همه قسمت های شبه جزیره عرب حیثیت اماکن مقدسه را دارا است. این موضوع را باید در روشنی فیصله نامه دکترین مانروی، پیرامون مسئله شرق میانه، مورد بررسی قرار داد. باید دانست که این فرد توریست و یا شخص تجارت پیشه امریکایی نبود که بر خلاف ماهیت انسانی و تقدسات آن دکترین دست به اقدام شدند، بلکه نیروهای نظامی امریکا بودند که به چنین عمل خلاف تقدسات تاریخی و مردمی وارد عمل شدند. دوم باید به صراحت گفت که کمک ها و حمایت لاقید و شرط حکومت امریکا از رژیم صهیونیستی اسرائیل است که باعث محاصره اوروشلیم (بیت المقدس) گردیده است. سوم محاصره دراز مدت عراق و بمباردمان مناطق غیر نظامی و ملکی است که حد اوسط یکبار در سه روز عملی گردیده و بیشتر از یک دهه است که جریان دارد. اکنون مسایل مذکور به افغانستان انتقال پیدا کرده و باعث محاصره آن کشور گردیده است. مزید بر آن اینکه، هر روز وسایل مدرن و گرانبها را در راه پیشبرد اهداف جنگی و نظامی شان استخدام میکنند. چهارم، یکی از مسایل ای که شامل یادداشت فعالیت ها و تحریکات اسامه بن لادن است، حمایت مالی و اقتصادی حکومت امریکا از روسیه، چین و هندستان در امر مبارزه آنها بمنظور فرو نشانی و توقف جنبش های اسلامی در این کشورها است. قرار معلوم رؤسای جمهور امریکا و روسیه باب مذاکره و مفاهمه را باز خواهند کرد، در صورتی که محافظه کاران جدید امریکا بادقت و توجه کنجکاوانه جنگ جویان چیچن را مورد حمایت قرار میدهند، اما دولت امریکا جنگ علیه اسلام گرایان افراطی را در هر نقطه ای از جهان که قرار دارند حمایت لفظی و پولی میکنند. مسایل پنجم و ششم، این است که امریکا حکومت های مفسد و غیر مردمی را در شرق میانه مانند: اردن، عربستان سعودی، امارات متحده عرب، عمان، قطر، مصر، و اکنون عراق، که هیچکدام آنها دارای حکومت مردمی و دموکراتیک نیستند، مورد حمایت قرار میدهد. همه این فعالیت های متعدد مذموم، فشارهای بیشماری را توأم با آفرینش توحش و تهدید که زیر نگیب بازرگانان امریکایی صورت عمل پیدا میکند، مقصدش کنترل سطح صعود و نزول بهای نفت مطابق خواست و نیات شوم شان میباشد. قابل تعمق است که همه اختطاف کنندگان هواپیماهای حوادث یازدهم سپتامبر (حد اقل هویت یکی از آنها که آنقدر قابل مشاجره و مناظره نیست)، دیگران همه مربوط به کشورهای عربستان سعودی و امارات متحده عرب، کشورهایایی اند که دارای سوابق دوستی و حسن نیت با حکومت امریکا اند و هیچ کدام شان از عراق، ایران و سوریه نیستند. رابرت پاپ علاوه بر اثرشان بسا پژوهش های ژرف دیگری را نیز پیرامون منطق علل و اسباب ستراتیژیک اجتماعی و سیاسی تروریسم انتحاری انجام داده است. او توضیح میدهد، هنگامیکه نیروهای نظامی بیگانه در کشوری قرار داشته باشند،

چونکه با فرهنگ و باور دینی آن سرزمین آشنایی ندارند، آنها بیشتر آسیب پذیر بوده و به زودی حکم صادر میکنند که مردم این و یا آن کشور خصلت شیطانی و سالوسی دارند. این موضوع در مورد سر بازان امریکایی در عراق کاملاً صدق میکند که آنها عراقی ها را "جانوران" خطاب میکنند و همه عراقی ها به آنها در عمل مشابه و یکسان به نظر می آیند. و از همین سبب است که آنها را به طور کلی در پنجره "تقصیر" قرار میدهند. بزرگترین اشتباه تیوریکی باورمندان برخی از مذاهب حاشیه "fringe religion" این حقیقت را نمیدانند که اکثریت مطلق ملل اسلامی با اسامه بن لادن در مورد سیاست خارجی امریکا در تفاهم و توافق قرار دارند، نه با تکتیک ها و کار عملیات تخریبی که او انجام میدهد. پروژه تروریسم انتحاری به تفتیش و نظارت بیشتر انسانی و عقلانی همه ملل جهان نیاز مند است. پاپ تفاوت اساسی میان انتحار خودخواهانه و نوع دوستانه و انتحار فردی را که در آخرین لبه از ناامیدی و بی باوری در زندگی قرار گرفته باشد و میخواهد به هستی اش که دیگر برایش هیچگونه ارزشی ندارد، و انتحار خودگذرانه مقدس (شهادت) که بخاطر بقا و تداوم زندگی هموعان و هم میهنانش، و در یک کلمه بخاطر انسان یعنی اشرف آفرینش انجام میدهد، یا به کام مرگ رفتن یک سرباز با پا گذاشتن روی نارنجک تعبیه شده بخاطر نجات همقطاراننش در جبهه جنگ و یا تلاش خلبان کامیکاز kamikaze pilot که بخاطر به تعویق اندازی فرآیند اشغال و تصرف سرزمینش از هر گونه فداکاری بخاطر میهنش دریغ نمی ورزد، به گونه گسترده توضیح میدهد. (+ کامیکاز قوای هوایی نظامی کشور جاپان است که در آن خلبانانی که عضویت این مؤسسه را داشتند، در جنگ جهانی دوم بخاطر آنکه اشغال و تصرف سرزمین شان توسط دشمنان، به تعویق افتد جهت فرصت یابی مجدد بمنظور رهایی و نجات میهن خود هوا پیمایان نظامی جنگی خود را که حامل بم های وزین انفجاری بودند، به نقاط مهم استراتژیکی جبهات مخالفین، جهت تضعیف روحیه آنها و ارتقا مورال جنگی هم میهنانش به انفجار که در حقیقت انتحار خودی مقدس است صورت عمل می بخشد. (مترجم). غربی ها همواره از نمونه های انتحارات خودخواهانه، غرور آمیز و غیر شعوری حرف میزنند. آنها میگویند که بم گذاران در باخت قرار دارند. آنها فقرا، غربا و فاقد علم و دانش، ناامید و مشحون از روحیه تنفر و انتقام گیری اند. آنها هیچ چیز را برای تغذیه خود ندارند، آنها از تهیه غذا و سایر لوازمات برای خانواده خود ضعیف اند، و گویا از همین سبب است که آنها مرتکب قتل، غارت و سایر اعمال ترورستی میشوند. در ضمن اظهار میکنند که وهابی های سالوس صفت آنها را مغزشویی نموده و فردوس برین را برای آنها وعده میدهند. پاپ میگوید که چنین مودل ها باید از ذهنیت ها زدوده شوند، زیرا این اشتباه محض است، برای اینکه عاملین اصلی انفجارات و بم گذاری های انتحاری، مردمان تحصیل کرده، نمونه های عالی، موفق و از دیدگاه اجتماعی افراد حایز روابط گسترده اجتماعی اند که دقیقاً میدانند که دارای کدام گونه اهداف، مقاصد و استراتژی هستند که باید تعمیم گردد. آنها بمنظور به سررسانی کار نامه های بزرگتر، زندگی شانرا که بزرگترین نعمت و عطیه یزدانی است از دست میدهند، بخاطر از میان برداشتن آنانی که در کشور های شان کمپاین بزرگ تبلیغاتی و برنامه های استراتژیکی ضد کشورهای اسلامی و فقیر را پی ریزی میکنند، تا باشد به اهداف شوم و مذموم شان برسند بدون در نظر داشت اینکه تعداد بیشماری از اتباع بی گناه و معصوم آن کشور ها نیز بدام نیستی فرو برده میشوند. علاوه بر آن این در حقیقت امریک نوع هشدار برای مردمان آنکشور هاست که حکومت های شانرا مجبور سازند تا از محاصره و اشغال کشورهای فقیر در جهان سوم

دست بکشند. انستیتوت روابط بین الدول شاهنشاهی انگلستان که در عین زمان مسؤل سیاست خارجی آن کشور نیز است، در زمینه چنین اظهار نظر نموده است: "بدون تردید وضعیت موجوده در عراق، دشواری های ویژه ای را برای انگلستان و متحدین اصلی اش در راه مبارزه علیه تروریسم، بوجود آورده است. این وضعیت شبکه القاعده را در راه تبلیغ، استخدام، سربازگیری و جمع آوری وجوه پولی هنگفت سخت یاری می رساند و حتی باعث بروز اختلافات در میان متحدین نظامی - سیاسی گردیده و زمینه بیشتر را برای فعالیت های ایدئال ترورستان وابسته به شبکه القاعده را مساعد ساخته است. همه این مسایل به اثبات رسانیدند که موضوع عراق، خسارات سنگین مالی، جانی و نظامی را برای امریکا و متحدین اش بمیان آورد که علاوه بر آن هزاران تن از مردم بیگناه عراق جان های شیرین شان را از دست دادند. اما علی الرغم آن مردم عراق همه سازمان هایی که گویا مصروف مبارزه بر ضد شبکه بین المللی تروریسم اند به شکست های فاحش قابل ملاحظه ای سر دچار ساخته است "Jack Straw، منشی اداره امور خارجی حکومت امریکایه گونه خودسرانه و گستاخانه بر (حقانیت) راه خود تاکید ورزیده و اظهار میکند که وی شخصا با استماع این گزارش در دنیای تحیر و گیجی قرار گرفت. به تعقیب آن میگوید: "آتش جنگ بر ضد تروریسم، بعد از حادثه المناک یازدهم سپتامبر، مادامیکه بالای نیویارک و واشنگتن حمله قصدی، عمدی، تحریک آمیز و خشمگین صورت گرفت، مشتعل گردید. "دیگر زمان آن نیست که از گناه ترورستان چشم پوشید و آنها را مورد عفو قرار داد. آنها در سراسر دنیا بر علیه ما اعتصابات را بر پا میکنند، بویژه در کشورهای که با امریکا در ائتلاف اند. آنها جنگ را به عراق کشانیدند، علاوه بر آن تمایل دارند تا آتش جنگ را در دیگر کشورها که هیچگونه ارتباطی با عراق ندارند، بکشانند. "آنها در کشور های مانند کینیا، تانزانیا، اندونیزیا و یمن به شورش ها و اعتصابات دست میزنند. آنها در کشور ترکیه غوغا بر پا نمودند، در صورتیکه ترکیه از فرستادن نیروی نظامی به عراق ابا ورزید. این فقط "ترورستان اند که باید از جهان معذرت بخواهند و خود را به مجازات آماده سازند" ایمان الظواهری در جرو بحث شان، اظهار کردند که القاعده باید شعله جنگ را به فاصله های دور تر بکشاند، تا در نتیجه چنین کارزار عملیاتی امریکائیان بمنظور دفاع از خود مجبورا جنگ را علیه مسلمانان ادامه دهند. این خود پروسه جنگی ای بود که اسامه بن لادن و ظواهری آنرا با حادثه یازدهم سپتامبر آغاز نمودند. آنها به این عقیده اند که ایالات متحده امریکا و اسرائیل از سالیان متمادی به اینطرف برخلاف مسلمانان می جنگند. اکنون آنها میخواهند تا امریکائیان را به صحرا های ویتنام بکشانند که اسامه بن لادن در آن نقش رئیس جمهور فقید ویتنام، هوچمین را بازی کند. "بمجرد نمایان شدن نوشته Jack Straw در روزنامه گاردین، مردم انگلستان با نظریات ناهمگون به آن برخورد نمودند. ۳/۲ فیصد مردم انگلستان معتقد اند که اشغال کشور عراق، تداوم جنگ در آن و پروسه بم گذاری در انگلستان یا تروریسم انتحاری به اصطلاح کشور های دخیل در قضیه، ارتباط ناگسستنی وجود دارد، در صورتیکه مقامات حکومتی در برابر این ادعا در مخالفت شدید فکری و تبلیغاتی قرار دارند. اکثریت مردم انگلستان به این عقیده اند که تصور امکانات وقوع بیشتر چنین انفجارات در انگلستان و اروپا وجود دارد. مردم انگلستان به این عقیده اند که ۳۳ فیصد مسؤلیت تروریسم انتحاری و بم گذاری ها در اروپا و بویژه در انگلستان بدوش نخست وزیر انگلستان میباشد. ۳۱ فیصد مردم انگلستان و اروپا به این عقیده اند که دلایل بم گذاری های انگلستان در کلیت امر با مسایل جاری در عراق، ارتباط تنگ تنگ دارد. "پالیسی امریکا یک پروسه

تخریب خودی است که بر بنیاد تیوری "انقلاب دموکراتیک جهانی" بوجود آمده است. به عبارۀ دیگر ساختار حکومت های صادر شدۀ غربی میتواند اوضاع را هرچه بیشتر از پیش بوخامت بکشاند که ادمۀ جنگ در عراق میتواند ثبوت این ادعا باشد. بر اساس انتشارات Boston Globe به عبارۀ های ذیل بر میخوریم: "شواهد متعددی در اختیار قرار دارند که بررسی ها و اندیاشه های مشترک کشورهای عربستان سعودی و اسرائیل بخاطر تزئید شمار جنگجویان استخدام شده از کشورهای بیرونی بمنظور اشتراک در جنگ عراق، تا در برابر نیروهای نظامی امریکا ایستادگی کنند، به گونه تشدیدی جریان دارد. بامشاهداتی که صورت گرفته، بیشترین رقم این جنگجویان مربوط به ترورستان سابق نیستند، بلکه آنانی اند که جنگ در کشورهای اسلامی و یا اشغال این کشورها توسط نیروهای بیرونی در قدم نخست امریکا، آنها را جبرا بسوی تروریسم انتحاری، افراطگرایی و رادیکالیسم کشانیده است." لذا اگر خواسته باشیم که از کلیت چنین سیاست ها و پالیسی ها آگاهی بیشتر حاصل کنیم، نهایت ضروری است تا اثر پرآوازه رابرت پاپ را باید خواند و از همه کارزار فعالیت های سیاسی-نظامی و تبلیغاتی اسامه بن لادن آگاه شویم که مقصد اساسی آن خروج نیروهای امریکایی از شرق میانه و سایرکشور های اسلامی میباشد. از امکان بعید نیست که اسامه بن لادن شاید بخواهد تا همه دنیا را در قبضۀ خود داشته باشد، ولی بیشتر از آن شواهد موجود تاریخی نشان میدهد که این نتیجۀ سیاست محاصره و اشغال کشورها است که اسامه بن لادن و پیروانش را شوک فکری میدهد تا در چنین مسایل شرکت ورزند و آنها این کارزار سیاسی- تبلیغاتی خود را الی زمانی ادامه خواهند داد تا امریکا به خروج نیروهای نظامی اش از شرق میانه و آسیا اقدام عملی نماید. نویسنده مقاله میافزاید که: "در چنین حالات و اوضاع، از دیدگاه ما اگر امریکا خواسته باشد از امپراتوری خود دفاع کند و در حفظ و حراست آن باشد، نه تنها از آن دفاع نخواهد کرد بلکه به آن خاتمه خواهد بخشید. بر بنیاد کدامین اصول و پرنسپ های حقوقی، سیاسی، اجتماعی و اخلاقی ما مستحق خواهیم بود، تا برنده شویم؟"

پایان